

سلسله مباحث تفسیری  
دوره آموزشی تخصصی تفسیر موضوعی قرآن کریم

استاد محمد رضا شایق

جلسه اوّل – دوره اوّل

(۱۳۸۵/۷/۱۴)

واحد تفسیر دفتر فرهنگی  
هیئت انصار ولایت دارالعباده یزد

## قرآن در کلام امام خمینی (ره)

❖ از انس با قرآن کریم، این صحیفه الهی و کتاب هدایت، غفلت نورزند؛ که مسلمانان هر چه دارند و خواهند داشت در طول تاریخ (گذشته و آینده)، از برکات سرشار این کتاب مقدس است.

❖ مبدا قرآن مقدس و آیین نجاتبخش اسلام را، با مکتبهای غلط و منحرف کننده ای که از فکر بشر تراوش کرده است خلط نمایید.

❖ قرآن کریم که به همه ما و به همه بشر حق دارد، سزاوار است که ما در راه او فداکاری کنیم.

❖ هر چه در راه خدا بدهیم، و هر چه در راه قرآن بدهیم فخر ماست، افتخار ماست، راه حق است.

❖ آنچه مهم است این است که مسلمین به اسلام و قرآن عمل کنند. اسلام همه مسائلی را که مربوط به زندگی بشر در دنیا و آخرت است، و آنچه را مربوط به رشد و تربیت انسان و ارزش انسان است، داراست.



## بسمه تعالی

### عنوان بحث : روش های علمی تفسیر قرآن مجید

#### مبحث اول: ظواهر قرآن

نکته: ظواهر قرآن حجت است مگر در بعضی موارد.

نکته: مهمترین اقسام ظواهر قرآن عبارتند از:

الف: عام و خاص

ب: مطلق و مقید

ج: محکم و متشابه

د: ناسخ و منسوخ

نکته : در مقابل ظاهر نص است (یعنی سخن صریح و قطعی )

نکته: ما بین ظاهر و نص، اظهر(یعنی ظاهرتر) وجود دارد که از ظاهر واضح تر و از نص کمتر است.

#### مبحث دوم: حجیت ظواهر

- آیات، روایات و حکم عقل ما را از پیروی ظن و گمان منع می کند.

- ظواهر ظنی اند، پس چرا به ظواهر قرآن و روایات عمل می کنیم؟

- اگر عمل به ظن دلیل علمی داشته باشد، از نظر شرع و عقل مجاز به پیروی از آن هستیم.

منظور از ظواهر قرآن چیست ؟

#### مبحث اول : ظواهر قرآن

وقتی می گوییم ظواهر قرآن مرادمان آن چیزی است که از ظاهر آیه فهمیده می شود. ظاهر آیه یک

چیزی را نشان می دهد، ممکن است ورای این ظاهر یک چیز دیگری هم باشد. گاهی وقت ها ما در

تعبیر اهل بیت<sup>(ع)</sup> یک چیزهایی را می بینیم، خلاف ظاهر یک مطلبی را می بینیم بر خلاف آنچه

ظاهر آیه بیان می کند حالا یا به صورت تفسیر یا به صورت تاویل است اما در ترجمان آیه این

فهمیده نمی شود.(وقتی ما این آیه را می خوانیم این معنا فهمیده نمی شود )

مثال اول: بسیاری از آیات قرآن را امام صادق<sup>(ع)</sup> می خوانند بعد در تفسیر آن می فرمایند:

« اَيُّنَا عَنِّي » منظور از این آیه ما (اهل بیت) هستیم.

مثال دوم: « واولوا العلم»<sup>۱</sup> (دانشمندان) امام می فرمایند: منظور از دانشمندان ما اهل بیتیم<sup>(ع)</sup>.

خوب ما ظاهر آیه را می خوانیم یک چیزی دارد اما بطن آیه نکات دیگری دارد. یا مثلاً می گوید: «یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض» یعنی اینکه هر چه در آسمان و زمین است دارند تسبیح خدارا می گویند. واقعاً دارند می گویند. می توان گفت این تعبیرات شاعرانه است؟ خیر، این خلاف ظاهر است؟ ظاهر این است که دارند تسبیح می گویند.

یا مثلاً فرض کنید که خداوند به شیطان نهیب زد که: «ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدی»<sup>۱</sup> چه چیز مانع شد که سجده کنی بر وجودی که با دو دستم آفریدم. با دو دستم (بیدی) یدین بوده اضافه شده به (ی) متکلم شده یدی. (یدی یعنی دودست من)

ظاهر آیه چه می گوید؟ ظاهر آیه این است که خدا دست دارد این هم یکی نه، دو تا دست دارد عوض یکی!

خوب حالا ما می آییم می گوئیم که بحث اول این است که اگر این ظواهر حجت نباشد در فهم و تدبر قرآن به کلی بسته می شود. دیگر ما حق تفسیر نداریم فقط باید قرآن را تلاوت کنیم برای حمایل عروس و حرز چشم زخم و در قبرستان خواندن و در مجالس تحریم خواندن جلوی ماشین گذاشتن تا تصادف نکنی و از زیرش رد شدن برای مسافرت و کنار طاقچه خانه گذاشتن و تبرک و تیمم و از این کارها، به درد دیگری نخواهد خورد.

ما مجبوریم ظواهر قرآن را حجت بدانیم چون راهی نداریم منفذی برای نفوذ به قرآن جز همین ظواهر نداریم. بررسی شد که ظواهر قرآن حجت است. مهمترین ظواهر قرآن اینها هستند: عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ.

### تعریف نص و ظاهر:

نکته بعدی - در مقابل ظاهر نص است (یعنی سخن قطعی). سخن صریح قطعی را می گویند نص. زیاد می شنوید می گویند نص صریح در مقابل آن ظاهر است، ظاهر سخنی است که احتمال خلاف آن نیز هست. هر دو را از قرآن مثال می زنیم. مثلاً در قرآن می فرماید: «قل هو الله احد»<sup>۲</sup> به این می گویند نص. «ماکان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین»<sup>۳</sup> این نص است. پیامبر اسلام آخرین پیامبران است بگو پیامبری بعد از او نیست این نص است این ظاهر نیست این قطعی است اما اینکه می گوید: «احل لکم صید البحر و طعامه» (شکار دریا و خوراک دریایی بر شما حلال است) ظاهرش این است که خرچنگ را هم می شود گرفت و خورد چون از دریا به دست می آید قورباغه، خرچنگ، مارماهی، نهنگ و کوسه همه چیز حلال است ظاهرش این است، اما می توانید قسم بخورید که استثنایی ندارد؟ این کلام صحیح قطعی نیست کلام احتمال پذیر است به این نوع

<sup>۱</sup> ۷۵ ص

<sup>۲</sup> ۱ اخلاص

<sup>۳</sup> ۴۰ احزاب

آیات می گویند ظواهر. چون می گوئیم ظاهراً می گوید ولی آن آیه که می گوید: «...ولکن رسول الله و خاتم النبیین» دیگر می توان گفت الا فلانی؟ اگر حسنعلی آمد ادعای پیغمبری کرد آن اشکال ندارد؟ این الّا بردار نیست. اصلاً استثنا بردار نیست.

- آقا ادعای پیامبری کرده بود اسمش هم نصرالله بوده خلیفه به او گفته بود که تو چه دلیلی داری بر اینکه پیغمبری؟ گفته بود: قربان قرآن خبر داده از آمدن من. عجب! کدام آیه؟ گفته بود: «اذا جاء نصرالله...»!

بین نص و ظاهر یک برزخی است. ببینید بعضی از جملات و کلمات هستند که از ظاهر قویترند ولی از نص ضعیف ترند نص صریح نیستند ولی از ظاهر هم نیرومند ترند به اینها می گویند اظهر یعنی ظاهرتر. این دسته بندی را شما در رابطه با ظاهر قرآن به خاطر بسپارید.

نکته: اکثر آیات قرآن ظاهرند نصوص قرآن کم اند، نسبت به ظواهر کمتر اند، در اقلیت اند. اولین چیزی که ما با آن بر می خوریم بحث حجیت ظواهر است. اینجا دعوی بزرگی بین مفسران، بین متفکران اسلامی و طوایف و فرق اسلامی ایجاد شده واقعا هم اینجا مشکل است، اگر ما نتوانیم موضوع را حل کنیم به خیلی مشکلات در تفسیر بر می خوریم حتی مفسران شیعه هم یک مشرب ندارند مشربشان متفاوت است.

### آیا ظواهر حجت اند؟

آنهايي که ظواهر را حجت می دانند یک محدوده را قبول ندارند. یک عده ای خیلی دامنه ظواهر را گسترش می دهند مثل وهابی های اهل سنت و پیروان ابن تیمیه، می گویند هر چه در ظاهر قرآن آمده حجت است. حتی آن آیه که می گوید خدا دیده می شود اشعری می گوید: روز قیامت خدا می آید وسط آسمان و همه او را می بینند مثل ماه شب چهارده چون در قرآن گفته: «من کان یرجوا لقاء الله...»<sup>۱</sup> یک عده ای هستند که حتی شبیه به نص را برداشته اند تفسیر کرده اند گفته اند نه! این مراد ظاهرش نیست مثل سید احمد خان می گوید: این هدهد که در سوره نمل آمده است اسم یک آقایی بوده، پرنده هدهد نبوده. یا در آن داستان فیل می گوید آن مرغان ابابیل که خدا می گوید آن یک تعبیر نمادین است مرض وبا افتاده میان آنها و مرده اند مرغی نبوده و سنگی نزده. یا آنجا که می گوید: «قالت نمله: یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم»<sup>۲</sup> (مورچگان داخل خانه شوید) منظور از (نمل) قوم ضعیف بوده نه اینکه واقعا مورچه ای باشد قوم ضعیفی را تشبیه کرده به نمل. یک عده ای این کار را کرده اند و یک عده ای هم گفته اند: خوب چون در آن آیه گفته خدا دو تا دست دارد پس حتماً دو تا دست دارد. یک عده ای هم گفته اند: هیچ یک از ظواهر قرآن حجت نیست مثل اخباریه

<sup>۱</sup> نصر

<sup>۲</sup> عنکبوت

<sup>۳</sup> نمل ۱۸

فقط شما در دوران غیبت قرآن را ببوسید، بچسبانید به سینه بگویید قربانت بروم، بنشینید تا آقا بیایند و مشکلات حل شود، از غیر مجرای معصوم هیچ کس حق ندارد قرآن را تفسیر کند هر کس قرآن تفسیر کند لجام آتشین بر دهانش می زنند و یا الله وعده دم جهنم. خوب، حالا با این وضعیت چه کار کنیم؟ یکی افراطی یکی تفریطی، آیا راه درستی وجود ندارد توی این معرکه؟

### آیات و روایات و عقل ما را از پیروی ظن بر حذر می دارد.

آیات و روایات ما را از پیروی ظن و گمان منع می کنند. شما از چیزی که مطمئن نیستید چرا دنبالش می روید؟ من احتمال می دهم که اینجا گنج باشد شما کلنگ بر می دارید و می کنید؟ بله؟ عقل شما به شما این اجازه را می دهد. آقا شما دارید می روید مسافرت احتمال ندارد تصادف کنید؟ چرا باز هم می روید؟ در هواپیما می نشینید احتمال ندارد این هواپیما سقوط کند؟ باز هم می نشینی! به حرف ظن و گمان نمی توانیم یک کاری را بکنیم مگر ظن و گمانی که دلیلی داشته باشد.

ظواهر قرآن ظنی اند. شما می دانید آیتی از قرآن صریحاً مذمت می کند پیروی از ظن و گمان را «و لا تقف ما لیس لک به علم»<sup>۱</sup> (هرگز دنبال چیزی که علم نداری نرو) این نهی قرآن است. خدا اجازه نداده ما به دنبال غیر علم برویم هر چی برای ما صد در صد محرز باشد پیروی می کنیم هر چی ظنی بود خدا اجازه نداده «ان یتبعون الا الظن و ما تهوی الانفس»<sup>۲</sup> (اینان پیروی نمی کنند) (مشرکان) مگر ظن و گمانی به هواهای نفس) خوب اینها مذمت است.

روایت که فراوان، حکم عقل هم که معلوم، پس ما سه تا محذور داریم. نهی روایت از زبان معصومین گفتند: ظن و گمان را بیندازید دور. نهی قرآن! نهی عقل!

اگر شخصی بیاید در دادگاه بگوید: من گمان می کنم این آقا مثلاً مال مرا دزدیده است قاضی به او چه می گوید؟ میگوید تو گمان می کنی برو بیرون. می گویند: تو باید با دعوی جازم اقامه دعوا کنی بگویی من مطمئنم آن وقت ما رسیدگی می کنیم سند و مدرک هم بیاوری.

### اکثر ظواهر قرآن ظنی هستند

مطلب بعدی این است که اکثر ظواهر قرآن ظنی هستند اکثراً تفسیر بردار هستند من یک جور تفسیر می کنم اون آقا یک جور تفسیر می کند آن یکی یک جور دیگر تفسیر می کند (مثلاً این اکبر گودرزی که رئیس گروه فرقان بود و شهید مطهری را ترور کرد این شاگرد شهید مطهری بوده منتهی یک آدم کج فکر و نفهمی بوده آمده بود یک خزعبلاتی را به هم بافته بود و برده بود پیش شهید بهشتی و گفته بود: من قرآن را تفسیر کردم ببینید تفسیر من چه جوری است (یک تفسیر

<sup>۱</sup> ۳۶ اسراء

<sup>۲</sup> ۲۳ نجم

خیلی انقلابی) مثلاً در تفسیر آیات «الذین يؤمنون بالغیب» غیب را انقلابی معنی کرده بود انقلاب در راه است و چون پیدا نیست می شود غیب. هیچ کس از این آقا نپرسیده بود که خوب حالا وقتی انقلابی شدم دیگر از حالت غیب بودن در آمد دیگر این آیه قرآن منسوخ می شود! دیگر موعدهش تمام می شود! بعد ایشان (شهید بهشتی) گفته بودند: نه. او عصبانی شده بود که نه تفسیر من درست است. اینها همه اشتباه کرده اند که غیب را تفسیر کرده اند به ملائکه و برزخ و اینها. آن یکی یک جور دیگر می فهمد آن یکی یک جور دیگر می فهمد. بگذارید من یکی از عجائب قرآن را برایتان بگویم آیه ۱۰۲ سوره بقره «واتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان...» می گوید: آنها پیروی کردند از سحرهایی که شیطان ها بر فرمانروایی سلیمان تحمیل کردند. در این آیه ۱۴ واژه است که بعضی هایشان را چهار جور می شود ترجمه کرد بعضی هایش را سه جور می توان ترجمه کرد و بعضی هایش را دو جور. اگر ما بیاییم هزاران صورت ترجمه درست کنیم در هر صورتی یکی از این صورت های ترجمه را تغییر بدهیم علامه حساب ریاضی بدست آورده اند که این آیه ۱۲۶۰۰۰۰ صورت ترجمه پیدا می کند. یک آیه دیگر هم در سوره هود است «ومن قبله کتاب موسی اماماً و رحمه...»<sup>۱</sup> که آن هم از یک میلیون بیشتر صورت ترجمه دارد.

خوب شما حساب کنید ما با یک قرآنی که اینقدر ظوارش عجیب و غریب است روبرو هستیم. پس چرا به این ظواهر عمل نکنیم؟ اگر ظاهر ظنی است و پیروی از ظن و گمان هم جائز نیست با چه مجوزی قرآن تفسیر می کنیم آیا این تفسیر به رای نیست؟

به ظواهر قرآن با اینکه ظنی هستند می توان عمل کرد:

جواب اشکال: اگر عمل به ظن و گمان دلیل علمی داشته باشد از نظر شرع و عقل مجاز است. یک وقتی هست که ما پیروی ظن و گمان می کنیم اما این ظن و گمان دلیل علمی دارد یعنی خودش ظن است ولی ریشه آن در علم است. در همه جای دنیا وقتی مردم مریض می شوند عادتاً و عموماً می روند پیش پزشک معمولاً هم اگر از تمامشان سؤال کنیم که شما چند درصد احتمال می دهی که با این داروی پزشک خوب شوی؟ نمی گوید یقین دارم می گوید ۹۰٪ یا ۷۰٪ یا ۸۰٪ - خیلی از پزشک ها هستند که اشتباه می کنند درد را اشتباه تشخیص می دهند باعث این می شوند که مریض بدتر شود گاهی وقت ها مریض را می کشند خوب با این وجود مردم دکتر رفتنشان را ول نمی کنند. آیا این پیروی از ظن و گمان نیست؟ هست ولی به چه دلیل؟ آیا عقل شما این ظن و گمان را مردود می داند یا نه. اجازه می دهد از آن پیروی کنید؟ بالوجدان عقلتان هم اجازه می دهد یا نه؟ با اینکه خیلی اشتباه کرده باز هم می گوید برو! شما هم گوش به حرف عقلتان می دهید.

ببینید این یک دلیل علمی دارد و آن اینکه ظنی که به علم منتهی شود استثنا است. آن ظن و گمانی که منجر به علم شود عقل استثناً اجازه می دهد هم شرع اجازه می دهد روایات و قرآن هم اجازه می دهند.

دو تا آدم کور را در نظر بگیرید که کنار خیابان ایستاده اند منتظرند یک کسی دستشان را بگیرد بردشان خانه نفر اولی می گوید: آقا دستم را بگیر خدا خیرت بدهد ای رهگذر، یک آقایی می رسد میگوید: دستت را بده به من آن هم با شوق و رغبت دستش را می سپارد به او و همراهش می شود. این آقا دو تا جهل دارد ۱- نمی بیند ۲- نمی داند چه کسی دستش را گرفته. دو تا کوری دارد کوری اول ندیدن است و کوری دوم نمی داند این آقا چه کسی است؟ دشمنش است یا دوستش. به طرف مقصد می برد یا دارد از مقصد دورش می کند هیچ چیز نمی داند. نفر دوم می گوید آقا حرف بزن ببینم تو کی هستی؟ باهوش است و آدم ها را از حرف زدنشان می شناسد می گوید: هان پسر فلانی هستی؟ خدا خیرت بدهد بابات مرد خوبی بود این یک جهل دارد آن هم جهل کوری است یکی علم هم در کنارش دارد آن علم چیست؟ می داند این آقا آدم خوبی است.

به نظر شما بین این دو تا فرقی می بینید یا نه؟ به اولی می گویند پیروی اش پیروی کور کورانه است چون دو تا کوری دارد کور کورانه. ولی دومی کور کورانه نیست کورانه است چون یکی کوری دارد. عقل به این مورد دومی مهر تایید می زند به کار اولی مهر تخطئه می زند می گوید: تو اشتباه کرده ای. همه عقلاً مذمتش می کنند می گویند: مرد حسابی تو چشم نداشتی عقل هم نداشتی؟ عقل ما به ما می گوید: اگر شما یک ظنی را دلیل علمی برایش داشتید اشکال ندارد. به خاطر همین است که قرآن در سوره (حجرات) می گوید: گمان بد نباید برد «اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم»<sup>۱</sup> (بعضی از گمان ها گناه است)

این آیات قرآن که ظاهرشان ظنی است و شریعت هم که اجازه پیروی از ظن و گمان را نداده به چه دلیل ما داریم این ظاهر ظنی را تفسیر می کنیم و به آن عمل می کنیم؟ این ظن و گمان از کجا حجت شده است؟ ما اجمالاً ثابت کردیم که می شود بعضی از ظنون معتبر باشند. ما اسمش را می گذاریم ظن معتبر. ظن معتبر ظنی است که دلیل علمی داشته باشد به آن می گویند ظن معتبر یا ظن خاص.

و صلی الله و علی سیدنا محمد و آل محمد

## بحث ظواهر قرآن

مهمترین ظواهر قرآن که در بحث تفسیر مورد استفاده هستند چهار مورد آن را گفتیم. تقسیم بندی های دیگری هم وجود دارد که از جمله: ۱- مجمل ۲- مبین ۳- رخص ۴- عزائم. اما اینها چون خیلی کم مورد استفاده قرار می گیرند مهمترین آنها را بیان می کنیم:

**الف- عام و خاص:** عام یعنی حکم در بر گیرنده تمام افراد موضوع است مثل «کل شیء هالک الا وجهه» که «کل شیء هالک» عام است.

خاص یعنی: حکم استثناء کننده بعضی از افراد عام مثل عبارت «الا وجهه» در آیه فوق. عام ظاهر است و خاص اظهر.

نکات:

- ۱- در قرآن عمومات بسیاری وجود دارد.
- ۲- تقریباً هیچ عامی بدون خاص نمی باشد.
- ۳- گاهی خاص همراه عام ذکر می شود مثل آیه سابق، در این صورت به آن عام و خاص متصل می گویند.
- ۴- گاهی خاص همراه عام ذکر می شود، در این صورت آن دو را عام و خاص منفصل می گویند.
- ۵- هرگاه به یکی از عمومات قرآن یا روایات بر خوردیم باید تحقیق کرده و خاص آن را پی جویی کنیم.

گفتیم آن در بردارنده همه چیزها مثل «کل شیء هالک» (همه چیز نابود می شود) در زبان رسمی و ادبیات عامیانه هم استفاده می کنیم: همه معلمان این چنین... همه دانش آموزان آن چنین...، یک حکم کلی صادر می کنیم، به این گونه احکام حکم عام می گویند که قرآن پر است از این عمومات، مثل آیه «أحلّ لكم صید البحر و طعامه متاعاً لكم ولسیاره» صید دریا بر شما حلال شد، که یک حکم عام است یا می فرماید: آن هایی که زنان پاک دامن را تهمت می زند، «فضربوهم ثمانین جلده» هشتاد شلاق به آن ها بزنید، «ولا تقبلوا لهم شهاده ابداء» و شهادتشان را قبول نکنید، «واولئک هم الفاسقون» که این ها فاسق اند. این حکم عام است، یعنی هر کس به زن پاکدامنی تهمت فحشا بزند سزایش این سه مورد است، بعد به دنبال آن می گوید: «الا الذین..... لم یروا» یعنی حکمش الا بردار است.

خاص، آن حکمی است که بعد از «الا» میآید ممکن است با لفظ دیگری مثل «غیر» هم بیاید. باید یک تعداد استثناء شود. مثلاً در زبان فارسی داریم: هیچ کدام از دانش آموزان نیامدند به جز آقای فلانی و فلانی. که این «به جز آقای فلانی و فلانی» خاص است، حکم اول حکم عام است. «لا اله الا الله» یعنی هیچ معبودی نیست، حکم عام است. الا الله یک حکم خاص است، پس به آن حکم عام و خاص می گویند. مثلاً در همان آیه «کل شیء هالک» همه چیز هلاک می شود، «الا وجهه» به جز وجه خدا، که این «الوجهه» حکم خاص است و «کل شیء هالک» حکم عام است.

## توضیح نکات:

۱- در اولین نکته گفتیم در قرآن عمومات بسیاری وجود دارد. وقتی می خواهیم تفسیر قرآن کنیم باید عام و خاص را بشناسیم و به تعبیر امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>: رخص و غرائم و محکم را بشناسیم، ناسخ را از منسوخ تشخیص دهیم، رخص را از غرائم تشخیص دهیم، مجمل را از مبین تشخیص دهیم، باید چهره هر آیه ای را بشناسیم، بدانیم این آیه در عداد چه سنخی است و الا دچار تفسیر به رای می شویم ولی اگر با اصول پیش رویم می توانیم در قرآن تدبیر کنیم.

۲- مفسرین و فقها عبارتی فنی دارند (حدیث نیست) «ما من عام الا و قد خصّ» می گوید: هیچ عامی نیست مگر اینکه خاصی هم داشته باشد. پس در قرآن هر عامی که هست حتماً خاصی دارد.

۳- گاهی خاص همراه عام است، مثل «لا اله الا الله»، «كل شيء هالك الا وجهه» که خاص فوراً ذکر کرده است که به این می گویند عام و خاص متصل.

۴- بعضی مواقع قرآن عام را بیان می کند ولی خاص را در جای دیگر می آورد. مثلاً «محمد رسول الله و الذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم تراهم ركعاً سجداً يبتغون فضلاً من ربهم و رضواناً على<sup>(ع)</sup> است، ابوبکر، طلحه، زبیر و سلمان هم هستند منظور کدام است؟ ظاهر آیه همه هستند که به این عام گویند. ما عام را جمله ای می دانیم که استثناء بردار است ولی نص صریح استثناء بردار نیست. در مورد این آیه اگر بگوییم استثناء بردار نیست باید بگوییم: علی<sup>(ع)</sup> و معاویه در یک ردیف هستند (نعوذ بالله) البته در آخر آیه اشاره ای شده است به اینکه منظور همه این افراد نیستند. «وعد الله الذين امنوا وعملوا الصالحات» میگوید: آن هایی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند. یعنی بعضی از آن ها در حد اشعار است. در جای دیگر تخصیص می زند در آیات دیگر. مثلاً (در حکم خاص است). «يا ايها الذين امنوا من يرتد منكم عن دينه» ای مؤمنان هر کدام از شما که مرتد شد (یعنی امکان ارتداد وجود دارد). یعنی آیه قبلی عام منفصل است و خاص آن در جائی دیگر بیان شده است. عموماتی در قرآن داریم، مثلاً در آیه «احل لكم صيد البحر» خاص آن نه تنها بعد از آن ذکر نشده بلکه در هیچ یک از آیات قرآن هم خاص آن بیان نشده است. علی الظاهر هیچ چیز وجود ندارد وقتی به روایات می رسیم در روایات از زبان معصوم<sup>(ع)</sup> خاص آن آورده شده است. در روایات مشخص شده است که ماهیان پولک دار، حلال هستند.

۱- در این نکته نتیجه ای می گیریم که فرع نکته دوم است هرگاه به یکی از عمومات قرآن یا روایات بر خوردیم باید خاص آن را بیابیم. تا از وجود خاص نا امید نشدیم وارد بحث عام قرآن نشویم.

## ب- مطلق و مقید:

مطلق: حکم فراگیر را گویند که موضوع مفرد خویش را در هر حال و با هر ویژگی شامل می شود، مثل «أحلّ الله البيع» که شامل: ۱- حلیت انواع بیع ۲- حلیت بیع با غیر مسلمان ۳- حلیت بیع با هر زبانی ۴- حلیت بیع توسط مالک یا وکیل مالک و... .

مقید: حکمی است که موضوع را در حالت خاصی شامل می شود، مثل آیه «فضلناهم علی العالمین»<sup>۱</sup> در حالت ایمان آنها و اطاعت از موسی<sup>(ع)</sup> شامل حال آنها شد.

مطلق در لغت به معنی رها شده، مثلاً «دابه مطلقه» حیوان رها شده یا شخص رها شده.

اطلاق یعنی حکم رها شده و تمام فرد را با تمام ویژگی هایش در بر می گیرد.

فرق عام با مطلق در این است که عام افراد آن زیاد است ولی مفرد افراد آن زیاد نیستند و شامل یک فرد هم می تواند باشد منتها آن فرد ویژگی های متعدد دارد شامل همه آن ویژگی ها می شود مثل جمله «أحلّ الله بیع» بیع یک فرد است بیع یعنی خرید و فروش. این خرید و فروش حالت های مختلفی دارد، مثلاً ما بیع سلف داریم، بیع معمولی داریم، بیع ربوی...، بیع با مسلمان و غیر مسلمان، بیع با زبان عربی یا زبان فارسی. یکی دیگر از ویژگی ها این است که ممکن است مالک بفروشد یا وکیل مالک یا شخص دیگری مال شخص دیگری را بفروشد و ویژگی های مختلفی دارد. وقتی عبارت می گوید: «أحلّ الله بیع» خدا بیع را حلال کرده است یعنی با تمام این ویژگی ها.

مقید شبیه خاص است یعنی بعضی از ویژگی ها را استثناء میکند.

رابطه مقید و مطلق مانند رابطه عام و خاص است، مثلاً «یا ایها الذین امنوا لا تاکل ربوا أضعافاً مضاعف» این آیه می گوید: اگر بیع، ربوی شد و از حالت تساوی بیرون شد حرام است. چون می دانید بیع ربوی دو نوع است: بیع ربوی، بیع متجانس، یعنی گندم بدهی، گندم بگیری، پول بدهی، پول بگیری، به این بیع، ربوی گویند و مانعی هم ندارد مادامی که دو طرف ثمن و مثن برابر باشد، یعنی گندم درجه سه می دهی و گندم درجه یک می گیری وزن آنها باید مساوی باشد. به این بیع، بیع ربوی گویند و مانعی هم ندارد. در این آیه ربا حرام شده است بعضی ها فکر می کنند که ربا فقط پول گرفتن و پول دادن است یا فکر می کنند ربا سود گرفتن است. در مضاربه هم سود می گیریم ولی اسلام نگفته است ربا است. در خیلی معاملات و عقود دیگر هم سود وجود دارد که اسلام نگفته ربا است. ربا بیع متجانس است معمولاً بیع متجانس، پول با پول، برنج با برنج و گندم با گندم هم می شود. نباید پولی که می دهی اضافه تر بگیری. این آیه میفرماید: «نباید ربا بگیری و ربا حرام است». یعنی آن بیعی که مستلزم ربا شود آن مقیداً حرام است اما سایر اقسام بیع حرام نیست، به آن می گویند مطلق و به این می گویند مقید.

آیه ای در قرآن است که می فرماید: «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی أنعمت علیکم و انّی فضلتکم علی العالمین»<sup>۱</sup>. در آیه ۱۶ سوره جاثیه می فرماید: «و فضلناهم علی العالمین» ما بنی اسرائیل را بر تمام جهانیان برتری دادیم. این آیه ظاهراً مطلق است، نگفته کدام عالمین، عالمین الان یا عالمین زمان خودشان، ظاهراً آیه مطلق است. ولی در جای دیگر با آیات دیگر مقید شده است. می فرماید: «و ضربت علیهم الذلّه والمسکنه» بر اینها مهر ذلّت و فقری زده شده است. به دلیل اینکه گناه می کردند، غضب خدا را بر خود هموار کردند، انبیاء را می کشتند و... پس معلوم می شود که نمی شود از این آیه با اطلاقش استفاده کرد باید به دنبال قید آن بگردیم. آیات بسیاری است که قید این آیه را بیان کرده است، هیچ کدام از یهودی ها هم از این آیه استفاده نکردند که بگویند ما برتر هستیم، چون میدانند که این آیه قید دارد. حتی گلد زیهر یهودی که از محققان علوم قرآن است چنین حرفی را نزده است. یک مورد دیگر می فرماید: «و اذ قالت الملائکه یا مریم ان الله...»<sup>۲</sup> ظاهر آیه مطلق است می فرماید: هنگامی که فرشتگان به مریم گفتند: خدا تو را بر گزید: «اصطفیک» به معنای برگزیدن از میان همه. برگزیدنی که برای نشانیدن روی سگوی اول باشد و تو را بر جمیع زنان عالم برگزید. در این آیه قید زده نشده است، نگفته در چه زمانی، ولی در آیات بعدی این آیه قید خورده است و می فهمیم که حضرت مریم در یک ویژگی برگزیده همه زنان است و نظیر هم ندارد و آن هم این است که، با آن سبک و سیاق و دمیدن روح القدس صاحب عیسی<sup>(ع)</sup> شد که در این قسمت هیچ کس شبیه مریم نیست. پس وقتی مطلق دیدیم باید به دنبال مقید آن هم بگردیم.

ممکن است همانطوری که در خاص و عام، عام در قرآن می آید و خاص در روایات، یک مطلق هم در قرآن ذکر شود ولی مقید آن در روایت ذکر شود. مثلاً: در مورد سگان شکاری قرآن در آیه ۴ سوره مائده می فرماید: «فکلوا ممّا أمسکن علیکم» وقتی سگان شکاری، یک شکاری را برای شما گرفتند، بخورید از آن شکار. این آیه مطلق است و هیچ اظهار نظری نکرده است مبنی بر اینکه دهان سگ نجس است و باید آن شکار را آب کشید. در هیچ جای قرآن، چنین چیزی بیان نشده است حتی هیچ آیه ای بیان نکرده است که گوشت سگ حرام است. اینکه می گویند نباید قرآن را از عترت جدا کرد به خاطر همین است. اگر قرآن را از عترت جدا کنیم می توان آیه ای آورد که گوشت سگ هم حلال است.

و صلی الله و علی سیدنا محمد و آل محمد

<sup>۱</sup> ۴۷ بقره

<sup>۲</sup> ۴۲ آل عمران